

جوانان کمونیست ۱۴۸

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سرمدیر: مصطفی صابر

۱۰ تیر ۱۳۸۳

۲۹ ژوئن ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت

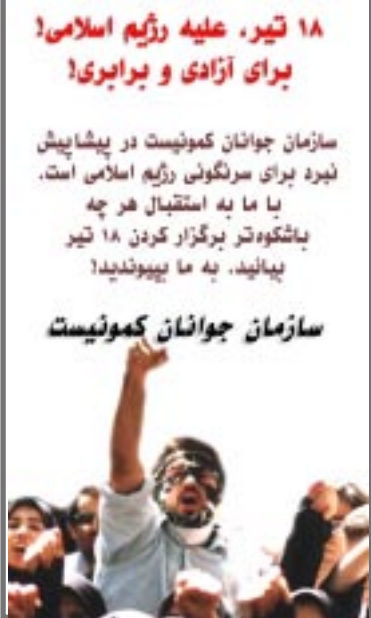


کمونیسم خاکستری

ماریا آزاده، کردستان

منصور حکمت را عزیزی به من معرفی کرد که برای این کار همیشه از او ممنون خواهم بود. این اتفاق زمانی افتاد که من از همه چیز و همه کس ناامید شده بودم و دنیا را خاکستری میدانم. زمانی که حتی از کمونیسم هم ناامید شده و دست کشیده بودم. چرا که کمونیسمی که من میشناختم کمونیسم حزب توده و امثال آن بود. کمونیسمی پوسیده و شکست خورده. کمونیسمی که به هر چیز قابل تعبیر بود غیر از کمونیسم مارکس و راهی نوع انسان. کمونیسمی که حامی مذهب، ناسیونالیسم و عقب افتادگی و شرق گرایی بود. ضد زن بود. به حقوق کودک کاری نداشت. جوان را محصور دنیای زنگ زده خود میکرد. نماینده کارگر نبود و هیچ ربطی به امپال و آرزوهای انسانی و زیرو رو کننده نداشت و ملا و دیوان حافظ و سعدی و موسیقی شجریان و بنان برایش اوج نوآوری هنری و سیاسی و فرهنگی بود و هر کثافتی را به صرف اینکه وطنی بود و ضد امپریالیسم به هر ذره آزادی خواهی و برابری طلبی ترجیح میداد. نه تنها هیچ موضعی انسانی و رو به جلو در برابر اتفاقات و جریاناتی که روزمره در کشور اتفاق می افتاد نداشت بلکه نقشی بازدارنده و گمراه کننده را ایفا میکرد. به طوری که در جریان دوم خرداد با تبلیغاتی که برای خانمی و دارودسته اصلاحات کردند و جوی که به سود خانمی ساخته بودند، باعث شد که من بزرگترین اشتباه عمرم را کرده و در انتخابات رای بدهم و هنوز هم به خاطر این کار خودم را نگاه کار میدانم.

اما خوشبختانه با کمک این دوست عزیز و با پی بردن به وجود این انسان بزرگ، افقی بازتر و روشنتر به دنیای پیرامونم پیدا کردم و با خواندن «یک دنیای بهتر» به صفحه ۲



نشانی از وحشت مرگ رژیم است و نه قدرت آن. وحشت از انقلابی که در راه است. انقلابی که به مراتب کارگری تر و چپ تر از هر انقلابی که تاکنون دیده ایم خواهد بود. انقلابی که هر لحظه بیش و بیشتر نیروی خود را متراکم میکند.

بهرام مدرسی ۱۸ تیر: خبری خواهد شد؟

دانشگاهها را جلو انداختند تا روز ۱۸ تیر دانشگاهها بسته باشند. خوابگاهها را میخواهند با قطع آب و برق و تلفن تا روز ۱۳ تیر تعطیل کرده باشند. محیط دانشگاهها و خوابگاهها شباهت زیادی به قلعه و باروی نظامی پیدا کرده است. رفت و آمدها شدت کنترل میشوند، لباس شخصیها و نیروهای انتظامی رژیم این محیطها را به تمام معنی قرق کردهاند. در خیابانها به هر دو جوانی که باهم نشسته باشند، گیر میدهند. سوال و جواب چه میکنند و چرا نشستهاید؟ را دیگر همه حائل این روزها یکبار تجربه کردهاند. قلیان کشیدن هم که دیگر ممنوع شده است. به کافی نت ها دستورالعمل دادند که باید کنترل بیشتری بکنند. لیست سایتهای فیلتر شده سر به آسمان میکشد. احکام اعدام را دارند دوباره به جلو صحنه میکشند. دانشجویان و فعالین سیاسی

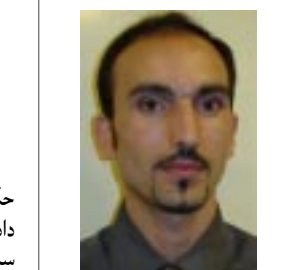
خرداد: ۹۰ اعتراض، ۳۰ شهر انقلاب بدر میکوبد!

سایت پیک ایران از «بیش از ۹۰ رشته اعتراض ضد حکومتی» در خرداد ماه امسال در بیش از ۳۰ شهر ایران خبر داده است. تهران، مشهد، کرمان، زاهدان، شیراز، اردبیل، قزوین، سمنان، اصفهان، خرم آباد، سمنان، تبریز، میانه، اهواز، اراک، بوشهر، ارومیه، چالوس، بجنورد، دزفول، جهرم، همدان، سبزوار و شوشتر از جمله این شهرها بودند. کارگران با ۳۶ اعتصاب و تحصن (بالاترین اعتراضات ضد حکومتی) را برگزار کردند، دانشجویان ۱۵ حرکت، پرستاران ۶ حرکت در ردیف بدعی قرار میگیرند. اینکه این آمار انعکاس همه حرکات اعتراضی در خرداد ماه هست یا نیست، به جای خود. اما هرچه هست دارد تصویری را بیان میکند. جالب است که سایت پیک ایران که تمایلات آشکار ملی اسلامی و دوم خردادی دارد از این حرکات جمعا تحت عنوان «اعتراضات ضد حکومتی» نام میبرد. حتی ملی اسلامی ها هم فهمیدند پشت ۳۶ اعتصاب کارگری ماه گذشته که گرچه مثل عمده اعتراضات کارگری سالهای اخیر برای دستمزدهای معوقه و علیه اخراج برپا میشود، شعار مرگ بر جمهوری اسلامی خوانیده است. نکته دیگر اینکه این اعتراضات همه جا هست، همه شهرهای مهم کشور و اقشار مختلف جامعه، کارگر، پرستار، معلم، دانشجو و غیره را در بر میگیرد. خب شاید این آمار جواب آن کسانی باشد که هنوز تردید دارند نظامی کردن همه شهرها و اختناق شدید در آستانه هجده تیر



این سوالی است که تقریباً همه امروز از خود میکنند. خود این سوال انتظاری را در خود دارد. انتظار شلوغ شدن، انتظار تظاهرات خیابانی و کلا چیزی مثل اتفاقات سال قبل. جواب به این سوال هم متفاوت است. من اینجا به یک جواب میپردازم. «رژیم زیادی سخت گرفته. مردم هم پاسیو هستند. امسال به نظر میرسد که اتفاقی نیفتد.»

«رژیم زیادی سخت گرفته» رژیم از ماهها قبل خود را برای رودررویی با این روز آماده کرده است. این واقعیتی است. هدف رژیم برای مقابله با این روز رو به جوانان دارد. امتحانات



باید رقصید! امید حدابخشی

تابستان امسال جمهوری اسلامی تصمیم گرفته است جنگ همیشگی اش با جوانان را تشدید کند، قرار است محدودیتهای بیشتری را بر مکانهای تفریحی، کافی نت ها، ویئوتکولوپها، کافی شاپ ها، سفره خانه ها و قهوه خانه ها و البته پارکها و کوهستانها از طریق انواع و اقسام پلیسها و نیروهای جوراجورشان اعمال کنند. قرار است لباسها و نشانههای گروههای ضد اسلامی را جمع کنند و لباسهای آرم دار را باید با ترس و لرز پوشیده قرار است امسال تابستان مانتوهای کلفت و تیره تن دختران کنند و ارتباط دختران و پسران را شدیداً کنترل کنند. قرار است «بدجایی» یکبار دیگر بهانه ای برای توهین و تحقیر و ارباب باشد. در یک کلام قرار است سکوت قبرستانی به جوانان تحمیل کنند. این تصویر را در کنار تصویر مامورین کنترل ترافیکی که مجهز به باتوم هستند و پلیس ضد شورش که گواهینامه موتورسواران را بازدید می کنند قرار دهید می خواهند نشان دهند که همه چیز تحت کنترل است و قرار است همیشه همینطور باقی بماند می خواهند فضای ترس و وحشت را در آستانه ۱۸ تیر به جامعه تلقین کنند. اینها نشانههای ترس و وحشتی است که از جوانان دارنده

اما جنگ همیشه دو طرف دارد و طرف دیگر این جنگ جوانان هستند. جوانانی که تا بحال بارها و بارها سران جمهوری اسلامی صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

خبری میشود؟

قرار گرفته‌اند.

در کنار این شرایط تنگ داخلی برای رژیم، اوضاع منطقه اما امکانات تحرک بیشتری را برای آنها فراهم کرده است. ما رشد جریان‌های اسلامی در عراق و افغانستان را پیش‌بینی کرده‌ایم. در عراق بخصوص ما شاهد رشد روزافزون این جریان‌های ارتجاعی هستیم، جریان‌هایی که در جنوب عراق مستقیماً با رژیم اسلامی در ارتباطند. این به سران رژیم در ایران امکان تحرک بیشتری را در منطقه داده است. فاکتور تحرک این نیروها و شکست سیاست دولت آمریکا و انگیز در عراق، دستور جلسه دائمی مذاکرات «نماینندگان رژیم اسلامی» با «همسایگی‌های اروپایی و آمریکایی‌شان» است. تحرک لشکر مرتجعینی که حاضرند خود را منفجر کنند و مردم را به کشتن بدهند اما رو به مردم هم در ایران دارد. این دندان تازی است که رژیم باعلاقه به همه نشان میدهد و میترساند.

ولی آیا کل این صورت مسئله چه داخلی و چه منطقه‌ای میتواند رژیم را نجات دهد؟ جواب منفی است!

سرکوب و خفقان فاکتوری ناآشنا برای مردم و جوانان نیست. این رژیم اساساً رسالتش سرکوب بوده است. ۲۶ سال گذشته همین رسالت را داشته است. سرکار آمدند که انقلاب ۵۷ و مردم انقلابی را سرکوب کنند. این رژیم نمیتوانست به رژیم متعارف بورژوازی در ایران بدل شود. نه سیاست‌شان این اجازه را به آنها میداد و نه اساساً ساختار رهبری و ارگانه‌های حکومتی این امکان را به او میداد.

بنابراین اگر سرکوب بخشی از موجودیت ۲۶ ساله این رژیم است، مقابله با آن و عقب زدن آن هم بخشی از مبارزه مردمی است که این رژیم را نمیخواهند. گذشته از این، رژیمی که سرکوب میکند، باید در عین حال راه‌حلی مقابل جامعه قرار دهد. اگر پیوسته با کودتای نظامی خود آلتند را پائین میکشد و جامعه را سرکوب میکند، درست به موازات آن راه حل و شکل عملکرد اقتصادی و سیاسی را هم

در مقابل جامعه قرار میدهد تا به سرکوب شدگان امکان امرامعاش و زندگی بدهد. این از عهده رژیم اسلامی برنمیاید. در سالهایی که خواست سرنگونی رژیم اسلامی هم به این قدرت و گستردگی نبود، اینها عاجز از راناناختن ماشین اقتصادی خود بودند. برنامه‌های اقتصادی رفسنجانی‌ها آمدند و رفتند. عدم پرداخت حقوق معوقه کارگران، خواست اضافه دستمزدها، اعتراضات معلمان، پرستاران، بیکاری و اعتیاد، فساد مالی، کرسنگی و استثمار کودکان، فقر و نداری چهره زندگی است که این رژیم به ۶۰ میلیون انسان تحمیل کرده است. این رژیم امکان تغییر این شرایط اقتصادی را ندارد. دستگاه سرکوب هم به‌تنهایی نمیتواند این شرایط را ایجاد کند.

امروز برای اکثریت قریب‌بالتافتی از مردم گذران زندگی حتی در پائین‌ترین سطح خود هم به سرنگونی این رژیم گره خورده است. این شرایط قطعاً پایدار نیست!

سرنگونی رژیم اسلامی لشکر

جوانان کمونیست ۱۴۸

مرتجعینی که حاضرند خود را منفجر کنند را هم به همراه خود منحل خواهد کرد.

(مردم پاسیو هستند)

آیا مردم واقعا در خانه نشستند و به این زندگی رضایت دادند؟ جواب قطعاً منفی است. برای من شما و همه کسانی که میشناسیم.

درهرکجا که هستیم. درصفتیوس، در تاکسی، در محل کار یا دانشگاه و مدرسه، تنفر از این رژیم خفقان اسلامی در هوایی است که استنشاقش میکنیم. اگر به خیابان نماییم که تظاهرات کنیم دلیلش پاسیو بودن نیست! تظاهرات تظاهرکننده اعتماد به نفس و امکان عمل مشترک برای احراز خواستی معین را میدهد. بودن و نبودن تظاهرات چیزی درمورد پاسیو بودن یا نبودن مردم نمیگوید. مردم چه در تظاهرات باشند چه نه، این رژیم را نمیخواهند. اگر قرار است مردم در خیابان باشند و تظاهرات کنند، اگر میخواهیم که آن خواست سرنگونی رژیم از عمق به سطح بیاید و خود را فریاد بزند، آنوقت باید تلاش کنیم که آن توازن قوای معین را بوجود آوریم و مهمتر از آن پیش از اینکه اساساً به ایجاد این توازن قوا فکر کنیم، باید خودمان را بعنوان یکی از عوامل دخیل در عملکرد همین مردم ببینیم؛ مردم پاسیو هستند، بیان «تئوریک» همان عدم اعتماد به نفس است. و متأسفانه از طرف کسی طرح میشود که قاعدتاً باید تغییر این توازن قوا مسئله اش بوده باشد. با تر مردم پاسیو هستند نمیشود به مصاف تغییر این شرایط رفت. این تر بلوا خود ما را از فاکتور تغییر دهنده شرایط امروز حذف میکند.

بنابراین باید ابتدا خود را بعنوان یکی از عوامل تغییر شرایط امروز ببینیم و بعد به «چگونگی» آن فکر کنیم. از کسی که خود را در این موقعیت نیند، نمیتوان انتظار تغییر چیزی را داشت.

(به نظر می رسد اتفاقی نیفته) امسال میتواند اتفاقی بیفتد، میتواند اتفاقی هم نیفتد. همانطور که گفته شد بخش مهمی از این بستگی دارد که ما میخواهیم چه اتفاقی بیفتد؟ آیا اساساً کاری برای اینکه این اتفاق بیفتد را انجام میدهیم؟

با فرض اینکه میخواهیم که اتفاقی بیفتد به اقداماتی که میتوان برای این امر انجام داد میپردازیم. اما پیشاپیش لازم است دقت کنیم که این اقدامات بسته به امکانات و شرایطی که هر یک از ما داریم قابل بررسی برای انجام هستند.

باید فضایی که رژیم ایجاد کرده است را شکست! این به همه آن مردمی که در انتظار امکان ابراز وجود خود هستند، اعتماد به نفس برای عمل مشترک میدهد. برای این امر باید به اقلام متفاوتی اشاره کرد.

- شعار نویسی را وسیعاً بخصوص در محلات سازمان دهیم. خود نفس شعار بر در و دیوار اعلام دعوت علنی از مردم و خوانندگان این شعار برای عمل

باید فضایی که رژیم ایجاد کرده است را شکست!

این به همه آن مردمی که در انتظار امکان ابراز وجود خود هستند، اعتماد به نفس برای عمل مشترک میدهد. برای این امر باید به اقلام متفاوتی اشاره کرد. - شعار نویسی را وسیعاً بخصوص در محلات سازمان دهیم. خود نفس شعار بر در و دیوار اعلام دعوت علنی از مردم و خوانندگان این شعار برای عمل

مشترک سیاسی است. در شرایط معین سیاسی انسان مخفیانه و در چهارچوب ارتباطات محدود خود سعی میکند کسی را به چیزی مجاب کند. شعار نویسی اما دعوت علنی و عمومی از همه مردم است. امروز بخصوص روز اعلام چنین دعوتی است. شعارها اساساً میتوانند مرگ بر جمهوری اسلامی و زندمبار آزادی، زندمبار برابری و بخصوص شعار آزادی زندانی سیاسی باشند.

- پخش وسیع اعلامیه‌ها و تراکتهای سازمان جوانان کمونیست و حزب کمونیست کارگری در محلات را باید آغاز کنیم. این همانطور که گفته شد قدم بزرگی در شکستن آن فضا است. باید وسیعاً نیرویی را که مردم میتوانند و باید در مبارزه خود به آن توکل کنند را شناساند.

- تظاهراتی شبانه را در حد امکان سازمان دهیم. تلاش کنیم با همکاری دوستان و آشنایانمان در محله آغاز کنیم. این همانطور که گفته شد قدم بزرگی در شکستن آن فضا است. باید وسیعاً نیرویی را که مردم میتوانند و باید در مبارزه خود به آن توکل کنند را شناساند.

- اعتراض به دستگیری‌ها. درهرکجا که هستیم در خیابان یا محله سعی کنیم مردم را ترغیب به اعتراض به دستگیری‌ها کنیم. باید هر قلم دستگیری که اینها میکنند. مهم نیست به چه علتی. با هو کردن مردم و اعتراض همه در محل روبرو شود. اینکه بتوان فرد دستگیر شده را نجات داد یانه طبعاً بستگی به شدت این اعتراض در محل دارد. تلاشمان این باشد که دستگیر شدگان را فوراً از چنگشان درآوریم.

- روستی‌ها را بالا بکشیم. از هر امکانی برای بالا کشیدن روستی‌ها استفاده کنیم.

- درخیابان باشیم. سعی کنیم وسیعاً در خیابانها حاضر باشیم. خود نفس حضور مردم در خیابانها اعتماد بوجود میآورد و نیروهای رژیم را میترساند. - ... و اقدامات دیگری که میتوان در محل انجام داد.

از صفحه ۸

کمونیسم خاکستری

کمونیسمی شاد و انسانی و غیر خاکستری که در آن همه انسانها با هر عقایدی بر اساس حکومت شوراها حق شرکت در سرنوشت خود را دارند، که ما قادر خواهیم بود دنیایی بسازیم که اعدام، سنگسار، استثمار، جنگ و خونریزی، تجاوز به حق و حقوق دیگران به هر دلیلی و به هر عنوانی در آن وجود نخواهد داشت. که زنان و کودکان و جوانان و همه انسانها در آزادی کامل و در برابری زندگی خواهند کرد.

البته منصور حکمت اقیانوسی از انسانیت و علم است، اما من و هر انسان دیگری که فقط یکی دوتا از کارهایش (نه حتی همه آثارش را) خوانده باشد پی به ارزش و اهمیت ایشان در دنیای رهایی بخش کمونیسم خواهد برد.

درست است که من مدت زیادی نیست با ایشان و کمونیسم کارگری آشنا شده ام اما احساس میکنم که چندین سال است میشناسمش و برای شناخت بیشتر از او باید بیشتر بخوانمش. و طبق این گفته منصور حکمت خودم را متعلق به این تفکر کمونیست کارگری است ولی دردش به روی همه کسانی که میخواهند در صف این حزب برای این اهداف مبارزه کنند، باز است. و هر کسی که به این حزب بپیوندد از همان روز اول انگار ۳۰ سال است که عضو این حزب بوده، همه حقوق دخالت در سرنوشت این حزب را دارد. فراخوانم به هر کسی که این روزها میبینم و یا حاضر است که گوشش را ۵ دقیقه به من قرض بدهد این است که بپیوندد به حزب ما. به نظر من تک تک آثارش باعث شده که منصور حکمت نه تنها متعلق به کمونیسم کارگری بلکه متعلق به تمام انسانهای آزاد اندیش باشد.

این عبارت در یک دنیای بهتر بیش از هر چیز در من اثر کرده: «کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسانهای بشمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، به دست خود انسان ضروری و میسر است.» درود بر منصور حکمت

پلنوم پنجم کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست برگزار میشود!

کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست در مرداد ماه ۱۳۸۳ برابر با اوت ۲۰۰۴ پلنوم پنجم خود را با حضور اعضا، مشاورین و میهمانان دعوت شده به این پلنوم برگزار خواهد کرد.

از همه شما اعضا، فعالین و دوستداران سازمان جوانان کمونیست در ایران و خارج کشور دعوت میکنیم تا مسائل ویا نکاتی را که به نظرتان این پلنوم باید به بحث و بررسی در رابطه با آنها بپردازد را، تا تاریخ اول مرداد ماه برابر با ۲۲ جولای به دست ما برسانید.

نامعها و نظرات شما در اختیار شرکت‌کنندگان در پلنوم قرار خواهند گرفت.

کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست ۳۰ خرداد ۱۳۸۳

سانسور اینترنت: نهایتا محال است فشار سیاسی و اعتراض!

نرسی یگانه، ایران

موج جدید از تهاجم به فضای اینترنت و تنها درجه آزاد ابراز آزادی بیان شروع شده است. جلیبا تعداد زیادی از وبلاگ ها را بستند. و خبر از گسترش فیلترینگ و کنترل شدیدتر میسرود. در مصاحبه ای که بار اول در باره فیلترینگ داشته ام در مثال زدیم. الان این ها دارند از چین هم جلو میزنند. در هیچ دوره ترس از اینترنت برای مسئولین نظام این چنین شدید نبوده که به این صورت به تکاپو افتاده اند. مقررات جدید شورای عالی اطلاع رسانی (نرسانی؟!) را ببینید. دیگر صرفا بحث فیلتر کردن سایت ها مطرح نیست. آنچیزی که برای کاربران عادی و مبارزان سیاسی مهم است تمهیدات جدیدی است که برای شناسایی آنها به صورت آن لاین در نظر گرفته شده است: در اساسنامه آی اس پی ها ماده ۵-۱۶ آنها را موظف میکند تمام اطلاعات و سوابق کاربران را در اختیار مخابرات بگذارد. همانطوری که سابقه گشت و گذار اینترنتی هر کاربر در قسمت «هیستوری» اسپور ثبت میشود، آی اس پی ها این اطلاعات را برای تمام کاربران میتوانند ضبط کنند و در «داتاییس» نگهداری کنند. با راه افتادن سیستم کالر آی دی تلفن ها دیگر براحتی میتوان فهمید که چه کسی از چه محلی به کجا ها سرک میکند و این اطلاعات برای قاضی سند است و میتوان علیه افراد مجرم استفاده نمود. در بند ۶ که دیگر سنگ تمام گذاشته اند و هر آی اس پی را به پنهان های واهی میتوان پلمب کرد. دقیقا مثل همان کاری که اخیرا با هجوم گله ای به آی اس پی ها تهران داشتیم. در قسمت مقررات کافی نت ها هم در بند

۵ آمده که به منظور پاسخگو بودن قانونی و حفظ حقوق افراد در مقابل اقدامات انجام شده (!) مشخصات هویتی و آدرس آی پی... را در دفتر روزانه ثبت نمایند. یعنی اینکه کافی نت ها هم اول ابراز هویت کنند. و آدرس آی پی استفاده کننده را هم داشته باشند تا اگر لازم شد از طریق آی اس پی بتوان کل سوابق استفاده آنها را استخراج نمود.

این مسائل حتما دامنگیر کاربران کنجکاو که بخواهند به سایت های فیلتر شده بروند خواهد شد. مثلا اگر یکی به سایت روزنه برود و بعد پیغام کلمی دسترسی ممکن نیست را دریافت کند، در کنارش نیز هوشش بر ملا شده و به عنوان طرفدار کمونیست ها بقیه اش را می چسبند. حتی فکر الگوریتم های رمز نگاری را هم کرده اند و مثلا اگر بخواهی تی میل بصورت رمز بفرستید باید مجوز بگیرید و رمز آنرا در اختیار مقامات ذیصلاح بگذارید. (!!) این حرکت باید وسیعا افشا شود و به زبان انگلیسی و از طریق کمپین های مختلف به گوش جهانیان برسد. از هر راهی که ممکن است دولت های اروپایی را باید تحت فشار قرار داد و افکار عمومی دنیا را نسبت به وضعیت داخل ایران آگاه نمود.

جوانان کمونیست: مرسی نرسی عزیز.

اتفاقا میخواستیم در این مورد با شما تماس بگیریم. چند سوال تکمیلی: این موضوع چقدر بلوف است؟ امکانات عملی اجرای آن چیست؟ به جز مبارزه سیاسی با این مساله، راههای عملی ای وجود دارد که با آن مقابله کرد؟ آیا تی میل شخصی دیگر خطرناک است؟ آیا مثلا باید گفت دوره استفاده بی

به خاطر پرونده اتمیش و دخالت در عراق و حملات تروریستی در موضع انفعال است. و با مطرح کردن مسائل اینترنت میتوان وجهه اش را هرچه بیشتر خراب کرد.

در باره راههای عملی مقابله با فیلتر همان روش استفاده از پراکسی کماکان بهترین راه حل است که چهارچوب آنرا در مصاحبه قبلی توضیح دادیم. چه برای استفاده از تی میل چه گشت و گذار وب. برنامه های وجود دارد که میتوانند آخرین لیست پراکسی ها را از اینترنت استخراج کنند... که ترجیح میدهیم بیشتر توضیح ندهم تا پادزهر آن ساخته نشود. منتهی این ها همه سطح معلومات بیشتر نیاز دارد و برای همه کاربران مبتدی مشکل است. بهترین راه استفاده از همین سایت های فیلتر شکن است که لیست آنرا بصورت تی میل اگر منتشر کنیم بهتر است تا بصورت عمومی تا دیر تر لو برود. باید همواره دنبال سایت های فیلتر شکن جدید گشت و آنها که مخابرات می بندد را از لیست حذف کرد.

آرزوی رژیم این است که هرچه بیشتر اینترنت را به کنترل خود در بیاورد که خوشبختانه محال است و محیط پویای اینترنت همیشه قابل کنترل نیست. به نظر من هیچ راهی مناسبتر از فشار سیاسی نیست. وگرنه وارد نبرد تسلیحاتی می شویم که هر روز روش های فیلتر کردن و خنثی کردن پیچیده تر و پیچیده تر میشود و اینترنت بدست یک عده خاص می افتد و عموم مردم قربانی میشوند.

جوانان کمونیست: خیلی متشکر

نرسی عزیز از توضیحاتت. با شما موافقیم که راه اصلی مقابله با این حرکت فشار سیاسی است. اما این فشار باید از خارج و داخل هر دو باشد. همانطور که برای آزادی بیان، آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی زنان سیاسی و غیره فشار باید از همه طرف باشد. تردیدی نیست که افشای جمهوری اسلامی در

از روی دیش ماهواره رد میگردند. تازه پیاده کردن تمام موارد خواسته شده در قانون جدید نیازمند رویه یکسان در تمام آی اس پی ها و همچنین وجود نرم افزارها و تخصص های لازم است و مخابرات دارد روی این مشکلات کار میکند و حتما آنرا عملی خواهد کرد. مهمترین راه فشار از خارج به جمهوری اسلامی است. الان در جمهوری اسلامی

پشت آزادشان کند. این رزتها قبل از هر چیزی مصرف داخلی دارد، هم ملکه انگلیس و هم خلیفه تهران بخوبی میدانند. قرار است مردم ایران مرعوب شوند که نمیشوند. قرار است صدای فریاد مردم ایران در ۱۸ تیر در میدیای غرب زیر «بوشش خبری» کههنه خبر تالشهای اتمی ایران خفه شود. تا این موج را نیز از سر بگذرانند. باید بزبان خودشان بگویم که سرنگونی رژیم و لایروبی طویلله اسلام سیاسی دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد. دیگر ستونی باقی نمانده است که فرجی از آن حاصل خلیفه و چهل دزد تهران گردد. روز خلاصی نزدیک است. این را از جوانان سرکوجه تان پیرسید.

و قاتل زنجیره ای جاده ها!

دیگر قلم و کاغذ و کیبورد و صفحه کامپیوتر هم به صدا در

سطح بین المللی از آنجا که اسلام در این زمینه هم نوب حقتان و سرکوب و ارتجاع است توجه مردم جهان را جلب خواهد کرد و آنها را بیش از پیش منزجر خواهد کرد. ولی فشار از داخل

تعیین کننده است. با این کارهایشان حالا خواست آزادی اینترنت نیز به خواست های دیگر مردم اضافه میشود. در هر حرکت و قیام آتی وزارت مخابرات نیز مثل رادیو و تلویزیون، پادگانها و دادگستری مورد حمله مردم قرار خواهد گرفت. هم اکنون هم باید معترضین به سانسور اینترنت را فراخواند که به جلوی وزارت مخابرات بروند و اعتراض کنند. باید هر سانسور چی مخابراتی هر متخصصی که با اینها همکاری میکند باید بداند که در ریف میزین وزارت ارشاد، مامورین وزارت اطلاعات و جانیان سپاه و نیروی انتظامی قرار دارد. نه فقط شغل کثیفی است که باید فردا برای همکاری های امروزشان با رژیم اسلامی پاسخگو مردم انقلابی باشند. و بالاخره تلاش و ابتکار تکنیکی مردم و بویژه نسل جوان (که بیشتر پای اینترنت هستند) را نباید دست کم گرفت. اینترنت خاصیت اصلی اش اینست که به دوره خاص و عوام پایان بدهد. و نکته آخر اینست که باید توجه کرد که بقول شما رژیم دارد امتحان میکند که با اعلام قوانین و ترساندن مردم چقدر میتواند تعداد استفاده کنندگان را کمتر کند و در نتیجه امکان برقراری کنترل را افزایش دهد. باید مردم را فرا خواند میزان استفاده از اینترنت را بالا ببرند، آگاهی و توانایی خود را برای مقابله با سانسور افزایش دهند و در هر قدم با آن مقابله کنند. برای مثال زیر بار اتهامات نرود و با هر مامور رژیم با تنندی و با اعتماد به نفس برخورد کنند. یا مثلا کافی تتی که میخواهد اسم و مشخصات کاربرا را بگیرد باید بداند که خود را در معرض خشم و نفرت و اعتراض قرار داده است. و غیره. هرچه اعتراض توده ای تر باشد و در همه مراحل صورت بگیرد اجرای خواب و خیال این دبانسورها دشوارتر خواهد شد.

آخرین قتل عام مسافران در پست بازرسی بین بم - زاهدان است که قربانیان را هنگام بازرسی بر اثر اثابت تانکر بنزین به آتش کشیدند و ذغال کردند، آمار رسمی حاکی از نود کشته و یکصد و چهار زخمی بوده است. تصور کنید اگر جلوی وزارت راه و ترابری تظاهرات و اعتراض و دادخواهی قربانیان روزهای قبل را کرده بودیم، این جانیان میتوانستن چند قربانی از ما بگیرند؟ چرا نمیشود راننده های اتوبوسهای بین شهری مسافران را در یک روز معین جلوی وزارتخانه های مربوطه پیاده کنند و بگویند شما قربانیان فرادها هستید، امروز باید اعتراض کنید و قاتل را به محاکمه کشید. چرا نمیشود یک اعتصاب سراسری رانندگان کشور را سازمان داد و رژیم را مجبور کرد که به جای ساتترفیوژ و سلاح اتمی جاده های مرگبارش را مدرنیزه کند. روز اعتراض امروز است، فردا ۶۰ نفر دیگر از ما بخاک خواهند افتاد.

رویدادهای هفته

اسعد کوشا



ترویرسم اتمی اسلامی

در این دو دهه مردم ایران و جهان شاهد ظهور لمینیزم اسلامی، گروگانگیری و باجگیری اسلامی و ترویرسم اسلامی با متدهای سنتی بوده اند. روزگاری چندان توده ای- اکثریتی پشت سر خاتمی سینه میزدند برای مدرنیزه کردن اسلام و انطباق آن با قرن بیست و یکم نوحه خوانی و نیایش میکردند و از خداوند تبارک و تعالی برای خر دجال حاکم بر ایران یک جفت شاخ طلب میکردند. بنظر میآید که اسلام در یک قدمی مدرنیزه اتمی قرار دارد.

اللهی بیافتد و آنگاه شاید لاعلاجی چون قدرت اسلامیون برای ملی مذهبیون التقاتی نیز روشن شود. سپاه جهل و سرمایه به این سلاح نیاز دارد تا در باجگیری منطقه ای با باجگیران بین المللی رقابتی «دوستانه» داشته باشد. قدرتمانی کند و چند ملوان بریتانیایی را چشم بسته از جلوی دوربینها عبور دهد و با نجواکردن در گوش سفیر انگلیس از ملکه الاسلام غلنخواهی کرده و از در

این برای کمونیسم کارگری کم است؟! در باره فعالیت چپ در دانشگاه

علی راستین، تهران

آن را متعلق به جنبش زنان یا دانشجویی بنامیم. این کار عملاً امکان پذیر نیست.

اما در هر حال و با توجه به اینکه تقسیم بندی جنبش های اجتماعی به شکل کارگری، دانشجویی و زنان شاید تقسیم بندی درستی نباشد اما این کلمات بار معنایی خاص خود را در جامعه گرفته اند، بنا بر این ما از چنین عباراتی برای خواسته های خود استفاده می کنیم.

رهبران دانشجویی!

اولین سوالی که در رابطه با جنبش دانشجویی به ذهن می رسد اینجاست! رهبران جنبش دانشجویی «چه کسانی هستند» و «چه کسانی باید باشند»؟ زمانی بود که رهبری جنبش دانشجویی دست دوم خرداد بود. تحکیم وحدت، طبر زدی و بعضا شاخه هایی از حزب مشارکت در دانشگاه ها فعال بودند (که البته با موج رادیکالیسم درون دانشگاه همه شان منزوی شده اند). جنبش دانشجویی هر روز رادیکال تر شد، رهبران پیشین کنار زده شدند، اما مشکلی که پیش آمد این بود که رهبران رادیکال سر بیرون نیاوردند و یا اینکه آنان که رهبر دانشجویان شدند دست کم رادیکال نبودند. جنبش دانشجویی به جنبشی تبدیل شد که بنده اش خیلی جلوتر از رهبرانش بودند.

پاسخ ما در برابر این سوال که «رهبران جنبش دانشجویی چه کسانی باید باشند» واضح است. فعالین کمونیسم کارگری! دانشجویان کمونیست بدون شک باید رهبر جنبش دانشجویی باشند. اما در این راه مشکلات فراوانی هست و موانعی بر سر راه ما قرار دارد.

موقعیت چپ در دانشگاه.

برای توصیف موقعیت چپ در دانشگاه باید به فاکتور های زیادی توجه کرد. متأسفانه باید به این واقعیت تلخ اذعان کرد که چپ در دانشگاه بیش از اندازه دور از درگیری های روزمره دانشجویان است. حتی زمانی که در ۱۶ آذر دانشگاه تهران، پلاکاردها سرخ آزادی و برابری توسط دانشجویان (و نه توسط رهبران چپ) بالا رفت، و الان که نزدیک به پنج ماه از این اقدام شجاعانه دانشجویان می گذرد، هنوز که هنوز است یکی از فعالین چپ نتوانسته است یک نهاد و تشکل دانشجویی راه بنماید و بتواند دانشجویان چپ را در آن متشکل کند. کار خودجوش دانشجویان در ۱۶ آذر این پیغام را داشت که در حال حاضر این شرایط فراهم شده است که چپ با پرچم چپ و خواسته های چپ و تشکل علنی چپ پا به عرصه بگذارد. اما

بنویسیم.

شما به همین نشریات دانشجویی که خودشان را چپ می داند نگاه کنید. از چپ فقط این را یاد گرفته اند که جلد نشریه شان را قرمز کنند! یا اینکه صفحه آخر عکس چه گوارا بزنند و دو خط از مایاکوفسکی و احمد شاملو شعر بنویسند. هنوز آن هژمونی اخلاقی شرقی و سنت های اپوزیسیون چپ سنتی ایران اقتدر بر ما سنگین است که داریم مواضعمان را با شعر و داستان و فکاهی بیان می کنیم! نشریات چپ در دانشگاه بیشتر به جای اینکه سیاسی باشند تئوریک هستند. البته باید این را هم اذعان کنم که

تئوریک هم برای نشریات چپ ما در دانشگاه زیاد است. نشریات چپ ما، واقعا هیروتی و از قضایا «پرت» هستند. در دنیای دیگری سیر می کنند. دغدغه ها و مشغله های دیگری دارند. بجای اینکه رخداد های روز را از نقطه نظر چپ تحلیل بکنند، یک عکس لنین می زنند و در مورد نکات اخلاقی لنین می نویسند. و تازه از همان هایی که می نویسند بعضا دانشجویانی را داریم که با اسم مستعار می نویسند!

جنبش دانشجویی الان دارد نیاز به رهبری چپ را فریاد می زند ولی ما هنوز تعدادی مارکسیست کتابخانه ای باقی مانده ایم.

بدست گیری رهبری دانشجویی!

رققا! بحث من اینجا در مورد سایز پرچم های سرخی که می خواهید دست بگیرید و با آن وسط دانشگاه بودید، نیست. من اینجا می خواهم از پیدایش تعدادی از فعالین زنده کمونیستی که در دانشگاه هستند صحبت بکنم. من در یک کلام می خواهم در مورد رهبران عملی جنبش دانشجویی صحبت بکنم. بنابراین باید این سوال را مطرح کنیم که: «مشخصات یک رهبر عملی دانشجویی چیست؟»

رهبر عملی دانشجویی قبل از هر چیز یک کمونیست کارگری است. یک انقلابی پراتیک است. مارکسیستی که از جو روشنفکری حاکم بر چپ دانشگاه بریده است و پا به عرصه عملی مبارزه گذاشته است. رهبر عملی دانشجویی باید به عنوان یک چهره محبوب، سرشناس، سازمانده و در نهایت «مرجع» شناخته شده باشد. وقتی صحبت از مرجع می کنم، منظورم حتما مرجع تقلید نیست، منظورم این است که حتی در کوچکترین مشکلاتی که دانشجویان با آن درگیر می شوند، اولین کسی باشد که دانشجویان به او مراجعه می کنند.

البته که در دانشگاه اگر برای مثال می خواهند برای دستگیر شدگان اول ماه مه امضا جمع کنند، سازمانده و تارک دهند باید «ما» باشیم. البته که باید بتوانیم فضای نشریات دانشگاهی را دست خود بگیریم. اما این یک اشتباه محض است که رهبر دانشجویی را صرفاً یک رهبر سیاسی ببینیم. حتی در صنفی ترین مسائل مورد اعتراض دانشجویان، از تاریخ امتحانات گرفته تا کیفیت بد غذا، کسانی که باید به

نماینده‌گی از دانشجویان جلو بیافتند باید حتما ما باشیم. شاید این ها زیادی غیر سیاسی بیاید و این را در ذهن شونده تعامی کند که این ها چه ربطی به ما دارد. اما نکته اصلی بحث اینجاست که فلان دانشجویی چپ باید به عنوان چهره ای ظاهر شود که در روز درگیری یا اعتراض اقتدر در بین دانشجویان «برد» داشته باشد و اقتدر به چهره ای تاثیر گذار در بین دانشگاه تبدیل شود که بتواند دیگران را پشت خود بسیج کند. بتواند با امضایش زیر یک بیانیه، اکثر دانشگاه را پشت خود بیاورد.

حالا چگونگی ایجاد رهبری یا تبدیل شدن به چهره های سرشناس در دانشگاه راه های مختلفی دارد که هر یک از رقبا با توجه به شرایطی که در آن قرار دارد و امکاناتی که دارد می تواند اتخاذ کند. اما قدم اول برای بدست گیری رهبری دانشجویی این است که بخوایم!

با کمال تأسف چپ کنونی در دانشگاه، چپ بی ادعایی است. الان هم اگر در نشریاتش مجبور میشود دست بر چیزی بگذارد دلیل بر رادیکال شدنش نیست. بلکه بر اثر فشار موج رادیکالیسمی است که اتخاذ چنین موضعی را به چپ تحمیل کرده است.

وظایف رهبر چپ دانشجویی!

وظایف یک رهبر دانشجویی را از چند جهت می توان بررسی کرد. یکی از نظر فکری و دیگری از نظر عملی. در هر دو این زمینه ها باید حرف برای گفتن داشته باشیم. رهبر فکری به عنوان یک تحلیل گر و حتی تئوریسین چپ در دانشگاه (اعم از نشریات، سخنرانی ها، میز گرد ها) باید رنوس و خطوط کلی سیاست های کمونیستی کارگری را تا جایی که از نظر امنیتی ضربه ای به ما وارد نمی کند، اشاعه دهد. با کمال تأسف باید عرض کنم که در این قسمت یک ضعف بوده ایم. الان هر دانشجویی حد اقل نام بسیاری از روشنفکران ملی - اسلامی از شاعر و نویسندگانی گرفته تا فیلساز و ژورنالیست را می داند، اما اسم دو نفر از فعالین کارگری را نمی داند. ده تا رمان و فیلم و نقد ادبی از این طیف فکری را خوانده اند اما هنوز دو تا کتاب از مارکس و منصور حکمت نخوانده اند. این ها ضعف است. این که برنامه ای در دانشگاه هست و بجای اینکه فعالین کارگری بیایند و سخنرانی کنند دوم خردادی های زهور دررفته ای چون فریبرز رئیس دانا و محمود دولت آبادی سخنرانی می کنند، ضعف بزرگی است. ما باید بر این فضای رخوت و جو روشنفکری عقب مانده و تحمیلی از سوی ملی - اسلامی ها در دانشگاه فائق بیاییم.

بحث رهبر عملی دانشجویی بحث فراتری است. با توجه به فضای کنونی دانشگاه و عدم وجود یک قطب کمونیستی کارگری منسجم، منضبط، حزبی و دارای نفوذ در دانشگاه، ما به عنوان فعالین کمونیسم کارگری باید راهکار های خود را برای ایجاد چنین

از صفحه ۴

چپ در دانشگاه

قطبی در دانشگاه ارائه دهیم. بطور کلی سیاست ما باید در این جمله خلاصه شود. ما باید پرچمدار رادیکالیسم و چپ افراطی و ضدیت با مذهب در دانشگاه باشیم. باید بلندگوی جنبش کارگری در دانشگاه باشیم. باید صدای زنان و دختران تحت ستم (که اتفاقاً بیش از نیمی از دانشگاه دختران هستند) باشیم.

این کار شاید در وهله اول از نظر امنیتی خطرناک به نظر آید. ممکن است سوال بر انگیز باشد. حاکمیت جمهوری اسلامی و حضور چپ افراطی؟ آن هم علنی؟ چطور ممکن است؟ همان طور که گفتیم حضور علنی در دانشگاه به کمی تدبیر نیاز دارد. می توان هم رادیکال بود و از آن مهمتر علنی هم باقی ماند. نمونه بارز ما همین ۱۶ آذر سال گذشته بود. پلاکاردها با اینکه خودجوش بود اما شعارهای کمونیسم کارگری و حزب ما را تلاعی می کرد. و از طرفی هم علنی و رادیکال بود. الان هم می شود حرکات مشابهی کرد. مگر نمی شود روی «تابلو اعلانات» هایی که در دانشگاه هست، صفحه ویژه اعتراضات دانشجویان، زنان، اخبار کارگری یا اعتراضات معلمان درست کرد؟ همین الان که سمینار در مورد تبیین «فمینیسم» یا «پست مدرنیسم» هست چرا در مورد «مارکسیسم» این قدر کم است؟ زمانی بود که گرفتن کتاب مارکس جرم بود، الان که همه مجوز گرفته اند و در بازار هستند، چرا ما فضای فکری را در دست نگیریم؟ مگر این از نظر امنیتی برای کمی مشکلی ایجاد می کند که همین قطعنامه سراسری کارگران در اول مه را در مقیاس وسیع تکثیر کنیم و در دانشگاه پخش کنیم؟ مگر از نظر امنیتی برای کسی مشکل ایجاد می کند که کتابی که از طرف وزارت ارشاد خود جمهوری اسلامی مجوز گرفته است را در دانشگاه کنفرانس دهیم؟ من فکر می کنم رعایت مساله امنیتی تا حدی برای ما مشکل ساز است، اما بخش اعظم آن نتیجه کم کاری ماست. گاهی فضا آقدر مختنق هست که باید چنان مخفی کاری کرد که حتی سایه ما هم مشاهده نشود. ولی در شرایط کنونی فضا برای درجاتی از فعالیت علنی چپ فراهم شده است.

اسم و رسم با آن کار کرد. تشکل های علنی که امروز رژیم حتی به آسانی مجوز ایجاد آن را می دهد می تواند محل و یا محلی برای برخورد دانشجویان با هم باشد. یک گروه کوهنوردی دانشجویی، گروهی که شب شعر برگزار می کند، یک گروه هنری و ... همه و همه می تواند در درجه اول نهاد هایی تحت نفوذ ما باشد و در درجه دوم محل برخورد و تماس دانشجویان باشد. حتی می توان از فضای دانشگاه هم فراتر رفت. بگذارید این سوال را مطرح کنم. آیا می توان نهاد های علنی را تأسیس کرد که در آن دانشجویان جامعه را خطاب قرار دهند؟ اگر تعجب نکنید می خواهم بگویم بله. می توان این تشکل ها را داشت و باید هم داشت. الان در کشور هزاران سازمان غیر دولتی (ان جی او) فعال است. خیلی از این سازمان ها و موسسات عموماً کاری به سیاست ندارند که بیشتر به محیط زیست و کارهایی از این قبیل مربوطند. اما بسیاری از موسسات غیر دولتی (با اینکه مجوز تنها برای موسسه غیر سیاسی داده میشود) در مورد بسیاری از زمینه های سیاسی مانند: زنان، حقوق کودکان، کار کودکان و ... کار می کنند. این کاری است که باید یکی از فوریت های کارهای ما در همین امروز باشد.

در پایان

رقفا! کمونیسم کارگری قرار است یک جنبش تاثیر گذار و سازمانده در دانشگاه باشد. باید فعالین دانشجویی کمونیست با ارتباط با حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست بتوانند تاثیر خودشان را بگذارند. نمی دانم چقدر به این «فرارمان» وفادار خواهیم ماند.

در ضمن می خواستم در مورد تشکیلات بدون حزب هم صحبت کنم (که البته این مقاله ای جدا را می طلبد). اما در همین چند سطر کوتاه بگویم که مارکسیستی که حزب ندارد و نخواهد کار حزبی بکند، ابناً مارکسیست نیست. تمام بحث مارکسیسم بر سر تغییر وضعیت موجود است. و ابزار تغییر در تفکر ما طبقه کارگر و حزب انقلابی طبقه کارگر است. شاید به مزاج خیلی ها خوش نیاید اما الان نماینده چپ جامعه و حزب طبقه کارگر، حزب کمونیست کارگری است. ما باید با مواضع روشنگرانه خود، علیه گرایشات

عقب مانده «من خودم مستقلم»، «حزب ضروری نیست»، «نباید با حزب خاصی همکاری کرد» و ... را افشا کنیم. و این را به مخالفین خود تفهیم کنیم که رهبران غیر مرتبط با حزب نمی توانند رهبران مؤثری باشند، چون فرد منفرد نمی تواند کار خاصی را انجام دهد. ما باید در ظرف متشکل کننده چپ جامعه، یعنی حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست، متشکل شویم. با تشکر علنی راستین

«من مستقلم»!

به بهانه نوشته علی راستین

مصطفی صابر

شرکت کنندگان چندان به این واقعیت باور نداشتیم. کسی که با اعتقاد راسخ از آن حرف میزد، منصور حکمت بود. البته آنوقت: نادر. کمونیسمی که انقلاب ۵۷ بطور بلاواسطه آترا ضروری کرده بود، اما حقیقتاً ریشه های آن در جهان معاصر و مبارزه طبقه کارگر آخر قرن بیستم بود. کمونیسمی که با ۳۰ خرداد و سرکوب وحشیانه انقلاب ۵۷ به عقب رانده میشد، ولی در حین عقب نشینی به لطف تلاشهای قهرمانانه بسیاری و بویژه منصور حکمت بالغ میشد و رشد میکرد و تعمیم میشد.

ما بعنوان «اسرای جنگی» در خانه خان سابق زاوکیو (اگر اشتباه نکنم توسط مردم و با اتکاء به کومله فراری داده شده بود) اسکان داده شده بودیم. اسیر جنگی؟ آری. برای اینکه مبادا جاسوسان رژیم از کار ما سر در بیاورند و کسی خبر ببرد. یکی از رفقای محافظ کنگره (که شب و روز نگاهیانی میدادند) برایمان تعریف میکرد که چطور برخی اهالی ده به او گفته بودند: «این اسیرها را ول کنید برون، آدمهای خوبی هستند!! از این داستانها سر سرفه شام میگفتیم و از ته دل میخندیدیم. احساس غرور میکردیم. امنیت داشتیم. تا همین دو سه هفته پیش اغلب ما شرکت کنندگان کنگره در تهران و اصفهان برای عبور کردن از این طرف خیابان به آنطرف مطمئن نبودیم. احتمال میدادیم که گشت سپاه و حزب الهی ها ممکن است صرفاً بر اساس قیافه و سن و سال جلوبیمان را بگیرند و ببرند. و اگر میرفتی شاید هرگز بر نمی گشتی. همین نفوذ اجتماعی کومله و قدرت سازمانی که نظامی او، مناطق آزادی که هنوز در دست داشت در واقع جزئی از کنگره ما بود. و همه اینها انعکاس از پا نیفتادن انقلاب در کردستان و حضور اجتماعی طبقه نوینی در مبارزه سیاسی صحنه کردستان بود که کومله با همه کمی ها و کاستی ها نمایندگی کرده بود. عروج کمونیسم در کردستان که خود را در کومله آنوقت نشان میداد نقطه قوت تعیین کننده ای بود و عملاً بستر رشد و پیشروی کمونیسم در ایران شد. اگر کمونیسمی در ایران در سطح سراسری با کشتارهای وحشیانه رژیم اسلامی عقب نشسته بود، در کردستان در سنگر مقاومت جنبش انقلابی و در راس آن کومله کمونیست امکان پیشروی داشت. منصور حکمت کسی بود که این واقعیات را در همان لحظه وقوعشان بخوبی درک میکرد و بر آنها اتکاء میکرد. او همه این ماتریال واقعی و اجتماعی کمونیسم در ایران را مبنای کار خود قرار داد. حزب کمونیست ایران که چندی بعد تشکیل شد، شمره این تلاشها بود...

بقول بهرام مدرسی نوشته علی راستین میتوانست بحث های مهم و جذابی را باز کند. بحث هایی که بی شک هم اکنون هم در محافل و دستکم در ته ذهن فعالین کمونیست دانشگاه جریان دارد. خیلی نکات در رابطه با نوشته علی هست و مطمئناً بهرام هم خیلی نکات دارد، ولی فعلاً بهتر است که دوستان و خوانندگان وارد بحث شوند.

اما یک نکته در نوشته علی مرا به یاد موضوعی انداخت که نتوانستم از وارد شدن به این وجه بحث خودداری کنم. آن نکته آخر بحث علی راستین که از قول دوستانی نقل میشود: «من مستقلم»! یا به عبارت دیگر کم بها دادن به اهمیت عضویت در سازمان جوانان کمونیست و حزب کمونیست کارگری و کار متمرکز و منضبط حزبی. برای هر کسی که تنش به فعالیت سیاسی خورده باشد باید روشن باشد که هر اندازه جنبش اوج میگردد اهمیت حزبی و تحکیم آن بالا میرود. بدون یک حزب تیز و منضبط و منعطف، قویترین جنبش ها نیز به جایی نخواهند رسید و شکست میخورند. اگر هم پیروز شوند پیروزی شان را دیگران خواهند برد. اما آن نقل «من مستقلم» مرا یاد گفته دوستی در سالها پیش انداخت و یک رشته تصاویر را در ذهن من آورد. بیان اینها شاید روشن کند این پدیده «من مستقلم» از کجا می آید و واقعا چه معنی و مفهومی میتواند داشته باشد. میشد این بحث را در قالب جدی تر کرد اما من ترجیح میدهم همانطور که در ذهن من از خلال خاطرات خظور کرد، طرح کنم. گرچه شاید گاه کمی از بحث اصلی دور بیفتد ولی شاید کمتر خسته کننده باشد!

کنگره اتحاد مبارزان بود. سال ۶۱. در کردستان. در ده زاوکیو. دهی زیبا و دور افتاده. گویی به گذشته سفر کرده بودی. مردمانی زیبا و مهربان اما ساده. هنوز بوی ده زاوکیو و مهربانی رودخانه کوچک و زیبایی که از کنارش میگلدشت در خاطر من زنده است...

درست بالای تپه بزرگ کنار ده، اولین ایستگاه رادیویی کومله بود. این اولین رادیوی منظم کمونیسم نوین و در حال شکل گیری ایران بود. این ما را به تمدن و جهان معاصر وصل میکرد. بیش از آن مایه امید و نشانه پیشروی کمونیسم بود. به یمن کومله و مناطق آزادش، ما ۱۶ نماینده در کنگره اتحاد مبارزان جمع شدیم. اینجا مغز این کمونیسم نوین ایران بود. قلب پر شور آن بود. ما



به کنگره برگردیم. آنجا بحث بر سر اینکه چرا چپ نتوانست به اندازه کافی نیرو جمع کند داغ بود. اشکال ما چی بود؟ ما که برنامه روشن داشتیم، ارزیابی درستی هم از اوضاع داشتیم، پس چرا به یک نیروی عظیم و غیر قابل شکست تبدیل نشدیم؟ چرا چپ وسیع و توده ای نشد؟ خیلی بحثها مطرح شد. سرانجام بحث به «ترهالی در مورد سبک کار کمونیستی» (به سایت حکمت رجوع کنید) منجر شد. در اغلب موارد دو طرف اصلی بحث نادر (منصور حکمت) و امیر (حمید تقوایی) بودند. همه البته حرف داشتیم و بحث میکردیم اما دست آخر بحث های بین این دو گره میخورد. معمولاً حمید یک بحث هایی را وسط می آورد و نادر وارد جمل با او میشد، یا بالعکس. رفت و برگشت های زیادی صورت میگرفت، دست آخر نادر فرموله و روشن بحثی را مطرح میکرد و همه ما و شفاف تر از همه خود حمید گویی دنیای جدیدی را کشف کرده باشیم با شور و هیجان شروع میکردیم به توضیح مشاهدات و تجارب خودمان.

یکی از رفقا در کنگره، در جریان این بحث ها نکته ای را در حاشیه و در مکالمات دو نفره به من میگفت که برایم عجیب بود: «من مستقلم»! من حقیقتش نمی فهمیدم که چه میگویی. فقط برایم عجیب بود که یکی دارد تاکید میکند «من مستقلم». همینقدر حلس میزدم که او میخواست بگوید از اینکه ما با همه مقاومت ها و بحث و جمل ها (بویژه این در مورد حمید تقوایی صادق بود) سر انجام حرف نادر را قبول میکردیم، و با حرارت از آن دفاع میکردیم (و باز این در مورد حمید بیشتر صادق بود) خوشنود نبود. ولی نکته عجیب تر برای من این بود که خود همین رفیقمان هم نهایتاً مسائلی را در چهارچوبی که نادر بسیار روشتر طرح کرده بود، مطرح میکرد. او همیشه نادر را قبول داشت. بیش خود میگفتم تو هم که حرفهای نادر را «تکرار» میکنی!!! خلاصه من این معمای «من مستقلم» را درک نمی کردم.

«من مستقلم» برای ملتی مشغله من بود و بعدها به نتیجه گیری های روشنتری رسیدم: مگر اصولاً هر فرد بخودی خود مستقل نیست؟ من که

از صفحه ۵

«من مستقلم»!!

نمی توانم شما باشم، شما هم نمی توانید من باشید! شما مستقل هستید و من هم مستقل ام. ما دو تا مغز داریم و هر کاری هم بکنید باز من از شما و شما از من مستقل هستیم. کسی که میگوید «من مستقلم»! میخواهد چه چیزی را تاکید کند؟ از آنسو کدام فردی واقعا «مستقل» است؟ از اولین روز زندگی دارد از مادر و پدر و محیط چیز یاد میگیرد. بدون دیگران و زندگی اجتماعی که اصلا فرد معنی ندارد. پس «من مستقلم» یعنی چه؟ آیا من برای مثال از مارکس مستقلم؟ به این معنی که چیزهایی را که او با زحمت زیاد کشف کرده است دوباره با عقل بزرگواری خود کشف کنم؟ خب اگر بیایم بگویم مارکس درست میگوید و منصور حکمت درست میگوید و با حرارت از آنها دفاع کنم پس «مستقل» نیستیم؟ اما آیا با گفتن اینکه مارکس یا لنین یا منصور حکمت درست میگویند یا همان حال نمی گویم که خمینی غلط میگوید، استالین غلط میگوید، مائو غلط میگوید، روسو غلط میگوید، بوش و بلر غلط میگویند و غیره، و آیا به این اعتبار خیلی هم «مستقل» نیستیم؟ خلاصه هرچه بیشتر گذشت بیشتر متوجه شدم که این «من مستقل» هستم عبارت بی معنایی است که اتفاقا نشان میدهد که گوینده آن چندان هم به خود مطمئن نیست، نمی خواهد برای بسیج دیگران بکوشد، نمی خواهد یقین را قانع کند. بهانه ای است برای آنکه به واقعیت زند و تلاش برای تغییر آن تعهد ندهد. بلرجه ای متکی بر توهم به خود و خودبزرگ بینی است. وگرنه در عالم واقع هر آدم مستقلی برای انجام هر کاری کنار بقیه قرار میگیرد، به دیگران وابسته است، به آنها اتکاء میکند، کسی را رهبری میکند، از سوی کسی رهبری میشود، و البته در همه حال هم مستقل است. گفتن آن دیگر چه ضرورتی دارد؟

به خود منصور حکمت نگاه میکردم. او اتوریته غربی بود. او چنان روشن بین بود و چنان دقیق به نیروی موجود توجه میکرد و آنرا درست بسیج میکرد که حتی برای مثال وقتی داشت حزب کمونیست ایران را ترک میکرد تا حزب کمونیست کارگری را بنیاد بگذارد، کسانی در آن حزب که سایه او را با تیر میزنند مجبور بودند به او رای بدهند و به رهبری انتخابش کنند!! (به سخنرانی بحران و انشعاب در کومه له، سایت حکمت رجوع کنید). ولی همین آدم من یادم نمی آید جایی گفته باشد و یا نوشته باشد و تلاش کرده باشد کسی را قانع کند که «من مستقلم». چون برایش روشن بود چنین حرفی پوچ است. درست بر عکس در هر نوشته و سخنرانی او بارها به نام مارکس و لنین و همچنین هر رفیقی

که چیز کوچکی هم به او یاد داده بود برخورد میکنند. برای اینکه برای او فرض بود که مستقل است، اما انسان مستقل در عین حال اجتماعی است، به جنبش های سیاسی و اجتماعی تعلق دارد و استقلال او یعنی تاثیر گذاریش بر جهان پیرامون اتفاقا با پیوستن به این جنبش ها و به حرکت درآوردن آنها معنی پیدا میکند.

بعدها بیشتر برابم روشن شد که اصرار «من مستقلم» در عالم سیاست معمولا به معنی بلند کردن پرچم معینی است. بویژه هرگاه اوضاع سیاسی پیچیده است، هرگاه بحران تند و حادی در پیش است پرچم «من مستقلم» خریدار بیشتری پیدا میکند. برای مثال در دوره سخت بعد از ۳۰ خرداد «من مستقلم» طرفدار داشت. ولی در دوره ۵۷ تا ۶۰ که جنب و جوش عجیبی در بین چپ بود، هر کس داشت تلاش میکرد تا اتفاقا متحد خود را پیدا کند. «من مستقلم» آرزوها کسی را جلب نمی کرد. اما بعد از سرکوب سازمانهای سیاسی موج «تشکل گرایی»، «من با هیچکده نیستیم» و نظیر این بالا گرفت. جالب است که آن دوره سال ۶۱ که ما در کنگره اتحاد مبارزان نشسته بودیم یکی از این دوره های حاد و بحرانی بود. و جالبتر اینکه در یکی دیگر از این دوره های حاد و پر بحران، یعنی وقتی که ما بدنبال منصور حکمت از حزب کمونیست بیرون آمدیم و به حزب کمونیست کارگری پیوستیم آن رفیق قدیمی یک جایی وسط راه ایستاد، از سیاست کناره گرفت. آیا «من مستقلم» او نقشی در این تصمیم داشت؟

وقتی که به اروپا آمدم و از نزدیک با دنیای غرب مواجه شدم، دیدم که اینجا کسی اصرار ندارد بگوید که «من مستقلم». استقلال فرد در فرهنگ غرب بدیهی است. این در شرق است که گفتن «من مستقلم» اصولا محلی از اعراب دارد. اگر در غرب به کسی بگویند «من مستقلم» نگاه عجیبی به شما میکند و پیش خود میگوید «طفلی احتیاج به تریای دارد»! آن چیزهایی که بالاتر اشاره شد و من مجبور بودم در ذهن خودم حل و فصل کنم اینجا توسط زندگی واقعی و سابقه شکل گیری سرمایه داری و مالکیت خصوصی و نقش فرد و طبعاً استقلال او حل و فصل شده است. اما نکته جالب دیگری که متوجه شدم یک گرایش سیاسی قوی در دوستان غربی دور و برم و بویژه برخی چپ ها بود که: «هرچه هرکس میگوید درست است». من اوائل باورم نمی شد که همچو چیزی را میشود گفت. بارها بحث تندی با آنها میکردیم که آخر اگر کسی مزخرف بگوید، مزخرف است دیگر. آنها هم جواب درستی نمی توانستند بدهند. ولی لبخند عاقل اندر سفیدی میزدند که «خب آنچه که این بابا میگوید برای خودش درست است!!» ولی باز و باز این

استدلال جلو من سبز میشد: «به عقیده دیگران احترام بگذار. شما که معیار درست و نادرست نیستید. از کجا معلوم که شما درست بگویید. هر چیزی برای خودش میتواند درست باشد. شما عقیده خودتان را داشته باشید، ایشان هم عقیده خودش را دارد.»!!

مدتی طول کشید تا بفهمم این روی دیگر سکه «من مستقلم» کذایی خودمان است. این عبارت «هرکه هرچی میگوید خوبه»، در واقع تلقیاتیست پست مدرنیستی بود که فرد و استقلال او را به مرکز عالم تبدیل میکرد. بنوعی هیچ اصل و پرنسب و هیچ حقیقتی را به رسمیت نمی شناسد جز خود شما و آنچه که در مغز شما میگذرد. اما چرا دو روی یک سکه؟ وجه اشتراک «من مستقلم» و «همه درست میگویند» در این است که هر دو جامعه مادی و واقعی، مبارزه طبقاتی، جنبش های اجتماعی و جدال اینها برای تغییر دنیا را به رسمیت نمی شناسند. نزد هر دو انسانها به اتم های مجزا و مستقلی تجزیه شده اند و قائم به ذات مبنای توضیح دنیا و سیاست و حقیقت اند. هر دو توجه نمی کنند که فرد انسان در رابطه متقابل و دانی با جهان اجتماعی پیرامون است و این دو بر هم رابطه متقابل دارند. این دیدگاه ها، در دنیای ما، در عصر سرمایه داری چیزی جز نوع بنجل و تعبیر کج و معوجی از لیبرالیسم که زمانی در مقابل با دنیای تاریک و بسته قرون وسطی معنی داشت، نیست. اگر زمانی لیبرالیسم و تاکید بر فرد برای آزاد کردن رعیت های قرون وسطایی از دست پدر و سلطان و روح القدس معنی ای داشت، حالا در این قرن بیست و یکم جز در خدمت توجیه وضعیت موجود، در خدمت تثبیت و تقدیس ایزوله شدن انسانها، از خود بیگانه شدن انسانها، در یک کلمه بقاء بردگی مزدی قرار نمیگیرد.

عجیب نیست اگر کسی که میگوید «من مستقلم» و یا «همه درست میگویند» به نفی ضرورت حزب برسد، به آن اهمیت ندهد و تازه اگر حزبی هم درست کند نمیخواهد واقعا کار جلی صورت بدهند. یک سازمان وارفته بدون انضباط و عزم و اراده، حزبی کم تاثیر غیر مصمم که در حاشیه تاریخ خواهد ماند!

اینگونه دیدگاه ها برای طبقه کارگر و کمونیستها جزو لاطانات است. برای کسی که میخواهد دنیا را عوض کند اینها فقط در رفتن از زیر بار تلاش برای بهبود واقعی زندگی انسانهاست. «در واقعیت و برای ماتریالیست پراتیک، یعنی کمونیست، مساله عبارت است از انقلابی کردن جهان موجود، یعنی بطور پراتیکی با چیزهایی که در واقعیت یافت میشود مواجه شود و آنها را تغییر دهد.» این جمله از ایدئولوژی آلمانی اثر مارکس و انگلس است که در آن برای اینکه دو قبضه هم شود زیر کلمه پراتیک و کمونیست خط تاکید کشیده اند! خود همین یک جمله خیلی

از صفحه ۱

باید رقصید!

را وادار به عقب نشینی کرده اند جوانانی که با لباس پوشیدنشان، آرایش کردنشان، روابطشان و افکارشان، روزانه به اسلام و حکومتش در ایران دهن کجی میکنند جمهوری اسلامی همه توان خود را برای این جنگ بکار بسته است و جوانان هم باید با تمام قوا برای مقابله آماده شوند باید لباسهای آرم دار را از کدها بیرون کشید. باید هر چه زیباتر آرایش کرد. باید دختر و پسر تابستان امسال را سفرهای دسته جمعی بروند باید تفریح کرد. باید رقصید، عاشق شد، بوسید، لذت برد، متحد شد، فریاد زد و زندگی کرده این روحیه آنچیزست که حکومت اسلامی را به زانو در می آورد و تمام نقشه هایشان را نقش بر آب میکند بالا بردن این روحیه دست جوانان کمونیست هر شهر و محله را می بوسد. باید روزانه به نیروهای انتظامی اعتراض کرد، هر جوانی که دستگیر میشود باید با حمایت رهبران و اهالی محل همان لحظه آزاد شود، نباید اجازه داد کسی را با خود ببرند و مهتر از همه باید اطرافیان را قانع کرد که ۱۸ تیر امسال را هر چه با شکوهرت برگزار کنیم. تمام تلاش جمهوری اسلامی اینست که با ایجاد فضای ارباب، ۱۸ تیر را مگر به سلامت بگذراند و ما هم باید علاوه بر اعتراضات روزانه یک تظاهرات سراسری و محکم را در این روز به راه بیاوریم.

پلیس کوهستان و پارک حتی قادر نیست باغچه پشت خانه سردار طلایی را کنترل کند و این آخوندهای عهد عتیق قادر به کنترل اینترنت نخواهند بود و حکومت اسلامی ضد انسان نخواهد توانست حقوق ابتدایی انسانها را محدود کند اگر جوانان بر سر خواستههایشان و حق و حقوقشان متحد شوند و هر ایست بازرسی را تبدیل به محل اعتراض خود کنند و مامورین را از کوچه و خیابان فراری دهند. اینها از ترس ۱۸ تیر خواب ندارند.

فراخوان به تظاهرات علیه رژیم اسلامی

روز ۱۸ تیر برابر با ۸ ژوئیه

در برابر سفارت رژیم در هلستینکی

با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده یاد آزادی و برابری

به به آپارتاید جنسی و حجاب اجباری

سازمان جوانان کمونیست واحد فلاند همه شما جوانان و مردم آزاده

را به شرکت گسترده در این حرکت اعتراضی فرا میخواند.

مکان و زمان:

پنج شنبه ۸ ژوئن، ساعت ۱۴

از روبروی بازار مرکزی استکمان به طرف سفارت رژیم کولوساری

حرکت خواهیم کرد.

سازمان جوانان کمونیست، واحد فلاند

امضاء محفوظ تهران دوباره بنویسید

«بهرام جان تراکت ۱۸ تیر رسید. صحبت تون در مورد ۱۸ تیر بسیار عالی بود. رفقا پخش کردند. لطفا دوباره برام بنویسید. مرسی.»

شهره از تهران دلم میسوزه

«بهرام جان سلام... از این به بعد احتمالا خیلی کمتر میتونم آن لاین شم. امتحانات تموم شد دیگه نباید بریم مدرسه! بری همین کمتر میتونم کافی نت بیام. دلم برای خودم میسوزه!»

سینا سپهری تهران آرم حزب

«سلام بهرام جان! من اسناد کنگره سوم رو بررسی میکردم در اونجا تاکید شده بود آرم حزب باید سریعتر ساخته بشه چرا هنوز برای ایجاد آرم هنوز تلاش نشده؟ (البته تا اونجایی که من اطلاع دارم.)»

سینا جان جهت اطلاع، در کنگره ۴ دو آرم مطرح شد ولی هیچکدام مورد قبول واقع نشد، متأسفانه!

سیاوش کریمی از ایران مارکسیسم و علم

نظرات خود را در رابطه با مارکسیسم و علم و سیاست نوشته اند و به نقش دانشگاه پرداخته اند و از ما خواسته اند که پاسخ بدهیم. سیاوش عزیز خیلی متشکر از نامه ات. بحث مفصلی لازم بود و این شماره ممکن نشد. امیدوارم بتوانیم در شماره های بعد این کار را بکنیم.

ریویار آزاد مریوان تمساح و مارمولک

«بهرام جان از شما میخوام یک فیلتر شکن خوب بریم ارسال کنید». در ضمن خبر از کشته شدن یکی از وایستگان جمهوری اسلامی به نام «جلال برنامه» داده اند که موجب خوشحالی مردم شده و اینکه اینترنت یک هفته قطع بوده است! مقاله ای هم فرستاده اند که خمینی را به تمساحی یا انبوهی از مارمولک ها توصیف کرده اند. نوشته اند: «ما با پشتیبانی افراد آزادیخواه و احزاب چپ و رادیکال حزب کمونیست کارگری به نابودی آنها (تمساح و مارمولک ها) میپردازیم تا دست آنها را از این دنیا کوتاه کنیم تا دنیای بهتری داشته باشیم.»

فرید فریاد، تهران خروج مصلحتی!

«در سالهای اخیر سیاست رژیم آخونی در خصوص فعالین سیاسی و فرهنگی داخل کشور تغییر یافته است و بر این اساس با وارد کردن فشارهای اقتصادی و قضایی پی در پی تنگنایی بزرگ برای فرد فراهم میکنند و از سوی دیگر با فراهم کردن مسیر خروج فرد از کشور اسباب فرار و پناهندگی بدون بازگشت وی را میسر میسازند. بدین ترتیب با خروج پی در پی نخبگان و فعالان، خلا به وجود آمده و

بستر فرهنگ و سیاست لطمه پذیر میگردد. این مسوولیت از وقتی چهره اجرایی گرفت که ستاد اطلاعات ناجا دریافت کننده رونوشت پرونده های خاص قضایی و اطلاعاتی و همچنین دخالت تام الاختیار در اداره صدور گزیننامه شد. خصوصا در ماههای اخیر رفع ممنوعیت خروج برای بسیاری از این دست در جهت سیاست فوق قابل مشاهده است...»

سروش دانش نامه به مارکسیستها

«تعدادی بچه ها نامه ای به مدیر سایت مارکسیستها نوشته اند. این مقاله «کشف منصور حکمت» اثر کن مک لاد را بفرستید (به انگلیسی) تا ضمیمه کنیم.»

سروش عزیز مقاله را به انگلیسی نلارم ولی آدرس ویلاگ او را برایت فرستادم و در جوانان چند شماره قبل نیز هست. آیا میتوانی متن نامه به سایت مارکسیستها را گیر یابوری و بفرستی؟

دلیر از سندج پیشی بینی ما

به اسد گلچینی: «... در مورد ناکامی ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق خیلی ها حالشان گرفته شد. پیش بینی ما درست از آب درآمد. بهر صورت جو اینجا زیاد خوب نیست. خیلی ها منتظر هستند و نا امید!»

مهران از گیلان قول میدهم از امروز

به اسد گلچینی: «... اما با تمام تلاشهای زیادی که شما در رابطه با ۱۸ تیر انجام میدید (راستش برابم خیلی سخت است که توضیح دهم) نمی خواهم ناراحتان کنم، البته این برداشت من است، تا الان هیچ حرکتی از جوانان و مردم شمال در رابطه با ۱۸ تیر نریدید و شنیده ام، میلانید که من همچنین با شما رک و راست هستم و از وارونه جلوه دادن حقایق بدم می آید. از شهرهای دیگر خبر خاصی نلارم. من ماهواره استفاده نمی کنم و ضمنا دور زدن فیلتر ها هم مشکل شده ولی قول میدهم از امروز برای ۱۸ تیر تمام تلاش هایم را به کار گیرم.»

م. الوند نشریه بفرستید

«دوست عزیز جناب آقای صابر، امیدوارم خوب و سرحال باشی ما بعثت فیلترینگ موجود فقط به نشریاتی که توسط آقای حبابخشی ارسال میشود دسترسی داریم. پس اگر برایتان مقدور است نوشته های منصور حکمت را از جمله حزب و جامعه و مارکسیسم و جهان امروز را برای ما بفرستید. در ضمن اگر در تاریخ تحولات شوروی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۷، مکتب فرانکفورت و ساختارگرایان، دفتر بین المل برای حزب انقلابی، جریان کمونیست انترناسیونالیست، مقاله یا نوشته ای دارید بفرستید.»

چشم دوست عزیز م. الوند. آثار حکمت را حتما میفرستیم. در مورد شوروی هم علاوه بر نوشته های حکمت، سخنرانی کوروش مدرسی در انجمن مارکس میتواند منبع خوبی برای مطالعه باشد. همینطور تاریخ روسیه شوروی اثر ای اچ کار که به فارسی هم ترجمه شده است. ولی تزهایی حکمت بی تردید خط و جهت روشنی برای مطالعه دلائل شکست انقلاب در شوروی میدهد. در مورد مکتب فرانکفورت چیزی

به فارسی نمی شناسم آن دوتای دیگر را هم متأسفانه دنبال نکرده ام. نامه شما را اینجا چاپ کردیم تا دوستانی که متنی سراغ دارند اطلاع دهند.

عیسی از تهران ما کاملا آماده ایم!

«سلام بهرام جان، مرسی از تراکت ها و نامه ما برای ۱۸ تیر کاملا آماده ایم و برنامه های خوبی برای این روز ریخته ایم. من از همه دوستان هم میخوام نهایت توانشان را انجام بدهند. ۱۳۱ به بعد را هم بفرست.»

یاشار از تهران هی یادآوری میکنم!

به اسد گلچینی: «این احق ها، منظورم دولت است، فکر میکردند با پوشش دادن فوتبال اروپا ۲۰۰۴ میتواند حواس مردم را پرت کند. امروز در روزنامه شرق خواندم که مردم هیچ استقبالی از روزنامه های ورزشی نکردند. و برای نویسند

جای تعجب بود. منتهی او ربط اده بود به خبرنگار خردشان که اگر آنجا بود و گزارش میفرستاد فرق میکرد. به نظر من نشان دادن این فوتبال ها درد مردم را زیاد تر کرد که گوشه ای از جهان ظاهر خوشند و همه جور امکانات دارند اما اینجا محتاج نان شب هستند. بخصوص در هنگام پخش آن سانسور هم میکنند (تماشا چینان را حذف میکنند و مدام صحنه های تکراری پخش میشود). و با اینکار ها به مردم یادآوری میشود که در کجا هستند. این ها میخواستند حواس مردم برای چند روزی هم که شده پرت شود اما خردشان هی یادآوری میکنند که کجا هستیم! این سیاست شان هم شکست خورد. به هر حال امید به یک دنیای بهتر باعث شده که این مشکلات را تحمل کنیم!»

کیوان از تبریز اگر ادامه یابد!

«سلام اسد عزیز، در اینجا وضعیت داخل شهر بصورت نظامی در آمده و تمام شهر پر از نیروهای انتظامی است و این کار مردم را واقعا در فشار گذاشته است. تمام جوانان بدون دلیل دستگیر و بازجویی میشوند و اگر این کار ادامه یابد باعث درگیری وسیع مسرمد با رژیم خواهد شد. باز هم خبرهایی برایت میفرستم.»

اسد حکمت اصفهان اگر میتونی

«مصطفی جان اگر میتوانی نولهایی وینوئی جلید نادر را بریم بفرست.» اسد عزیز باید منظورت نوار آدیو سمینار دوم (و سوم) مبانی کمونیسم کارگری است. در تلاشم که با خسرو داور مسئول سایت حکمت تماس بگیرم. که اختیار همگان قرار گیرد. نمی دانم چرا آنجا نیستند.

رامین قانع، سوئد بدون مذهب!

رامین عزیز مطلب خوب شما در مورد مذهب رسید. میخوشم استفاده کنیم. میخوشی که دیر جواب دادیم. خیلی متشکر.

از صفحه ۸

۱۸ تیر را سازمان دهیم!

شود. در کنار این خواستها شعار محوری آزادی و برابری که در ۱۸ تیر سال گذشته و سپس در حرکات اعتراضی در ۱۶ آذر و ۸ مارس و اول ماه مه مطرح گردید و فرآیند شد، و همچنین شعارهای عمومی نظیر آزادی زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام، لغو آپارتاید جنسی، لغو حجاب اجباری، جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش و کلیه قوانین و نظام قضایی، از جمله شعارهای پایه ای است که در قطعنامه ها و طومارها و تظاهرات های ۱۸ تیر باید اعلام شود. بویژه باید تاحدیه های کارگری و تشکلهای و نهادهای مترقی و انسانلویست جهانی مخاطب و گیرنده بیانیه ها و طومارهای ما باشند و مشخصا از آنها بخواهیم که از مطالبات ما حمایت کنند و جمهوری اسلامی را برای تحقق آنها تحت فشار قرار بدهند.

اعلام حمایت و همبستگی با مبارزاتی که هم اکنون در جریان است مانند مبارزات کارگران علیه اخراج و برای دریافت دستمزدهای عقب افتاده در کارخانه های مختلف، مبارزات معلمان و پرستاران، و اعتراض به اخراج مهاجرین افغانی باید جزئی از شعارها و قطعنامه های ما باشد. نمونه ای از این نوع اعلام حمایتها را در تجمع اعتراضی دانشجویان در صحن دانشگاه تهران در ۱۶ آذر سال گذشته، که پشتیبانی خود از مبارزات کارگران پتروشیمی را اعلام داشتند و همچنین اعلام حمایت از اعتصاب معلمان و اعتراضات کارگری در قطعنامه گردهمایی ۸ مارس سندج شاهد بودیم. همچنین جمعهای کارگران از کارخانه های مختلف در محکومیت جنایت خاتون آباد و در موارد متعدد دیگر علنا بیانیه دادند و از مبارزات بخشهای دیگر جامعه اعلام حمایت کردند. این سنت باید به شکل گسترده تری ادامه پیدا کند. ۱۸ تیر فرصت مساعدی برای اعلام همبستگی و حمایت بخشهای مختلف جامعه از مبارزات یکدیگر و همچنین طلب حمایت کردن از تشکلهای و نهادهای بین المللی بنست میدهد. کفرخواست مردم علیه جمهوری اسلامی باید یکپارچه و همبسته و یک صدا از جانب کل جامعه اعلام شود و توجه افکار عمومی جهانی را بخود جلب کند.

آیا انجام همه این کارها ممکن است؟ آری کاملا ممکن است، مشروط بر آنکه فعالین چپ و رهبران عملی مبارزات اعتراضی مردم قدم بجلو بگذارند و بطور نقشه مند و آگاهانه به سازماندهی کمپینها و ستادها و کمیته های ۱۸ تیر بپردازند و از همین امروز بیانیه ها و قطعنامه ها و طومارها را تهیه و ملون کنند و دست بدهند و از طریق اینترنت به اطلاع بخشها و هر چه وسیعتری از مردم برسانند. تنها به این شیوه است که میتوان تاکتیکیا و ترفندیها مرعوب کننده رژیم را خنثی کرد و تعرض گسترده و همه جانبه ای را علیه رژیم سازمان داد. در ادامه و بعنوان ماحصل و نتیجه این شیوه مبارزه میتوان انتظار داشت که ۱۸ تیر امسال شاهد اعتراضات و تظاهرات خیابانی در ابعاد گسترده تر و پیشرفته تر از سال گذشته باشیم. امسال ۱۸ تیر را باید خودمان بسازیم و به روز اعلام کفرخواست جامعه علیه جنایتهای رژیم تبدیل کنیم.

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت

۸ بوقت تهران

از کانال جدید پخش میشود

(مشخصات کانال جدید در همین صفحه)

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا هم

پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

برنامه رادیویی سازمان

جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰

(این برنامه ها را میتوانید در

روی سایت ما نیز گوش کنید)

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

۱۸ تیر را سازمان دهیم!

حمید تقوایی

به نقل از انترناسیونال شماره ۳۷

۱۸ تیر

روز گفیرخواست مردم علیه جمهوری اسلامی را سازمان دهیم

محلات باید تمیهدات رژیم را خنثی کرد و به جو و فضای اعتراضی دامن زد. این امریست که بویژه بهمه جوانان و دانشجویان است. حال که دانشگاهها را می بندند جوانان باید محلات را به مرکز تجمع و اعتراضات خود تبدیل کنند. امسال تبارک ۱۸ تیر امریست که میتواند و باید سازمانیافته و نقشه مند به پیش برده شود.

باید رهبران عملی جنبش کارگری، فعالین چپ در جنبش دانشجویی و در جنبش زنان، فعالین جنبش معلمان و پرستاران و پیشروان اعتراضات اقتدار مختلف مردم، آستین بالا بزنند و به تبارک عملی ۱۸ تیر بپردازند. جنبش اعتراضی مردم در طی سال گذشته و بویژه در چند ماهه اخیر اشکال جدید و پیشرفته تری از مبارزات اعتراضی را بدست داده است که باید در سازماندهی ۱۸ تیر امسال الگوی کار قرار بگیرد. اساس این نوع اعتراض و مبارزه شکل دادن به یک حرکت علنی و متشکل با اعلام خوستها و مطالبات روشن و مشخص است. گردهمایی ۸ مارس در سنج و کمپین برای آزادی دستگیر شدگان اول مه دو نمونه موفق چنین مبارزاتی است. در ۱۸ تیر امسال و به بهانه به چنین اعتراضاتی شکل داد. سازماندهی جمعها و کمیته ها و ستادهایی از فعالین در هر عرصه و تدوین و انتشار بیانیه ها و قطعنامه هایی با خوستها و مطالبات مشخص اولین قدم در این راه است. در این بیانیه ها و قطعنامه ها باید جنایات رژیم در یکسال گذشته محکوم شود و طومارهایی با خوست تعقیب و محاکمه عاملین این جنایات تدوین و منتشر شود. قتل زهرا کاشمی و کشتار کارگران معادن مس در خاتون آباد دو نمونه شناخته شده و قابل تعقیب و پیگیری است که میتواند در بیانیه ها و طومارهایی ۱۸ تیر گنجانده

صفحه ۷

به ۱۸ تیر سالگرد قیام مردم علیه کلیت رژیم اسلامی نزدیک میشویم. امسال جمهوری اسلامی در هراس از گسترش اعتراضات و مبارزات مردم، و با خاطره دردناکی که از سه هفته اعتراض و تظاهرات بیوقفه مردم در سال گذشته دارد، سخت به تقلا افتاده و در تبارک برقراری عملی نوعی حکومت نظامی در تهران و در بسیاری از شهرهای دیگر است. تعطیل دانشگاهها و تشدید احکام اعدام و قصاص و مستقر ساختن کمیته چپها و نیروهای حزب الله در مساجد و غیره از جمله اقدامات رژیم برای مرعوب ساختن و مهار کردن مبارزات مردم است. این نوع اقدامات نشانه ضعف و استیصال رژیم است و با تعرض مردم میتواند خنثی شود. اما این تعرض را باید آگاهانه و نقشه مند سازمان داد. نمیتوان و نباید در انتظار اعتراضات و تظاهرات گسترده توده ای نظیر آنچه در سال گذشته رخ داد نشست. اعتراضات گسترده حتی در شکلی وسیعتر و رادیکال تر و از لحاظ مضمون خوستها و شعارها روشن تر و شفاف تر کاملاً امکان پذیر است اما نه با در انتظار نشستن.

در اولین قدم باید در مقابل تلاشهای رژیم برای ایجاد جو و فضای ارباب در جامعه ایستاد و با آن مقابله کرد. با شعار نویسی به دیوارها، با پخش اعلامیه و تراکت و با مقابله با حزب الله چرخانی و مانورهای پاسداران و کمیته چی هایی که برای مردم شاخ و شانه میکنند، و هر جا ممکن بود با برپایی اعتراضات و تظاهراتی موضوعی علیه گله های حزب الله و در دست گرفتن کنترل

آیا من چریکم؟

لینک

ناصر زنونز



nzonuz@netscape.net

زیتون

http://z8un.com

۱- کتاب ۲- دفتر یادداشت ۳- سیگر ما هر سه تایش را داریم ...

حضرت آیت الله پشمکی

http://estefia.persianblog.com

این فائزه (بنت اکبر) هم از بس استعمال دخانیات کرده که صلاش عین شیرعلی قصاب رحمت الله علیه شده. امروز زنگ زد و گفتم که برای احداث یکی از اون زیارتگاههای خفن! مشکل حقوقی داره. دنبال یک رابط با نفوذ در ممالک کفار میگردم. گفتم: از این زیارتگاه چش به ما میرسه؟ با پوزخند گفتم: صحن مبارکش. منم گفتم: شرمه! من فیلم صحنه دار بازی نمیکنم.

در حاشیه سانسور اینترنت در ایران: اول آمدند سراغ کمونیست ها، ولی من کمونیست نبودم، بنابر این چیزی نگفتم. بعدش آمدند سراغ سوسیال دموکراتها، ولی من سوسیال دموکرات نبودم، بنابراین هیچ کاری نکردم. بعدش آمدند سراغ سنیگهای کارگری، ولی من جزو سنیگها نبودم. بعدش آمدند سراغ کلیمی ها، من کلیمی نبودم و کار مهمی نکردم. وقتی آمدند سراغ خودم، دیگر کسی باقی نمانده بود از من دفاع کند! <کشیش پروتستان مارتین نمولر در دوران نازیه و رهبر هیتلر >

عصیان

http://osyan.blogspot.com

برای تفریح کردن باید پول داشت ... برای پول داشتن باید کار کرد ... برای کار کردن باید وقت داشت ... برای وقت داشتن نباید تفریح کرد! یه دایره بسته ست نه؟ شاید هم یه جور بیضی. فقط با این تفاوت که مقدار خروجی هر مرحله با ورودی مرحله بعد تناسب ندارد.

تافته جدا بافته

http://www.taftehws

آیا من چریکم؟ مرحوم چگورای فقید میفرمود: یک چریک باید سه چیز و فقط سه چیز همراه خودش داشته باشه.

به سازمان

جوانان

کمونیست

کمک مالی

کنید

آدرس پستی: Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

آدرسها و تلفنهای تماس با سازمان جوانان کمونیست

دیر کمیته مرکزی

بهرام مدرسی ۰۰۴۹ ۱۷۴ ۹۴۴ ۰۲ ۰۱ bahramsjk@yahoo.com

مسئول مالی

مریم طاهری ۰۰۴۶ ۷۰۴۸ ۶۸ ۶۴۷ maritaheri@yahoo.se

کمیته خارج کشور

جمال کمانگر ۰۰۴۴ ۷۸۱ ۴۷۶ ۵۶۱۹ jkamangar@yahoo.com

امید خدابخشی ۰۰۴۵ ۵۱۵ ۲۹۶ ۲۰ omidimadk@yahoo.com

فواد عبداللهی ۰۰۴۴ ۷۸۹۰۰۸۰۹۱۴۲ moc.oohaz@ihalludbaodaof

مشاور دیر

ثریا شهابی ۰۰۴۴ ۷۹۴ ۷۴۳ ۰۷۶۳ shahabi_99@yahoo.com

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

مصطفی صابر mosaber@yahoo.com

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید: